

سلطان باغ ادب فارسی

اثری از

دکتران بهشتی فخری - پروانه عادل زاده

(اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)

و قاضی سمسار خیابانیان

سرشناسه: پاشایی فخری، کامران، ۱۳۴۶ -
عنوان و نام پدیدآور: سلطان باغ ادب فارسی/ اثری از کامران پاشایی فخری و فتانه سمسارخیابانیان.

مشخصات نشر: تبریز: مولی علی، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ص.

شابک: ۱۵۰۰۰۰ ریال 978-600-6042-22-0

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: پرندگان در ادبیات

شناسه افزوده: سمسارخیابانی، فتانه

رده بندی کنگره: PIR ۴۰۰۹/ب۴پ ۳۱۳۹۲

رده بندی یوبی: ۸۳۴۲۸/۰

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۹۴۶۹۳

سلطان باغ ادب فارسی

مولفان: کامران پاشایی فخری - پروانه عادل زاده (اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز)

و فتانه سمسارخیابانیان

ناشر: مولی علی - تبریز

حروف چینی و صفحه آرایی و مجورتنی: موسسه خنیلوفری آذربایجان

طرح روی جلد: محمد زرنقی

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ یکم: زمستان ۹۵

لیتوگرافی: نگین فیلم

چاپ: امید

تحاف: صادقی

ISBN: 978-600-6042-22-0

۹۸۷-۶۰۰-۶۰۴۲-۲۲-۰

مرکز پخش: انتشارات مولی علی: آبرسان، پاستور جدید، مابین کوی بزرگ شهر و کوی سیزده آبان،

تلفن: ۰۴۱-۳۳۳۶۸۸۶۴

پلاک ۲۲ بقعه چهارم

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه.....
۶.....	شیر در لغتنامه.....
۸.....	جلوه شیر در اساطیر.....
۱۱.....	شیر (LION/lion).....
۱۷.....	نماد شیر.....
۱۹.....	شیر در پیکره خدایان.....
۲۰.....	شیر در ایران.....
۲۱.....	شیر آسمانی.....
۲۱.....	شیر نگاهبان.....
۲۱.....	نقش مشترک شیر در دو فرهنگ ایران و هند.....
۲۲.....	شیر در بین النهرین.....
۲۲.....	شیر در آیین مهرپرستی.....
۲۴.....	شیر در آثار هنری ایرانیان باستان.....
۲۸.....	شیر در اندیشه و آثار هنری میانرودان باستان.....
۳۰.....	میترا یا شیر.....
۳۲.....	جانوران افسانه ای در یونان باستان.....
۳۳.....	ابوالهول (سفینکس).....
۳۴.....	شیر نمه یا نمه آ.....
۳۴.....	شیر در اندیشه و آثار هنری مصر باستان.....

۳۵	شیر گاواوژن
۴۰	جلوه متفاوت شیر در متون مختلف
۴۰	شیر در عرفان
۴۵	شعر در ادب فارسی
۴۶	شیر آجم
۴۶	شیر آسمان
۴۷	شیر آسمانی
۴۷	شیر آشوب
۴۷	شیر آفتاب
۴۸	شیر آفرین
۴۸	شیر اسرار
۴۸	شیر افکن
۴۹	شیر افلاک
۴۹	شیر اوژن
۴۹	شیر باطن
۵۰	شیر برفی
۵۰	شیر بودن
۵۱	شیر بیرق
۵۱	شیر بیشه‌ی گردون
۵۱	شیر بیشه‌ی نیلوفری
۵۱	شیر پاس

۵۲		شیر پرده
۵۲		شیر پرده‌ی راز
۵۲		شیر پشمین
۵۳		شیر جنگی
۵۳		شیر چرخ
۵۳		ملازمت شیر و شکار
۵۴		شیر چرخ چنبیری
۵۴		شیر چرخ لگون
۵۴		شیر من
۵۵		شیر حوض
۵۵		شیران عالم
۵۵		شیر خدا، شیر خدای
۵۶		شیر خو
۵۶		شیر دادگر
۵۶		شیردار
۵۶		شیر در چرم گرگ نهفتن
۵۷		شیردل
۵۷		شیردلی
۵۸		شیردلی کردن
۵۸		بزم شیران
۵۸		شیر را مور کردن

۵۸	شیرِ رایت
۵۹	شیرِ ربّانی
۵۹	شیرِ رگ
۵۹	شیرزن
۵۹	شیرزور
۶۰	شیرزهره
۶۰	شیرِ ژیان
۶۰	شیرِ سار
۶۱	شیرساز
۶۱	شیرِ سپهر
۶۲	شیرِ سرخ بودی
۶۲	شیرِ سیاه
۶۲	شیرِ سیاه سیستان
۶۲	شیرِ سیاه شب
۶۳	شیرِ سیستان
۶۳	شیرِ سیه
۶۳	شیرِ شادروان
۶۴	شیرِ شب
۶۴	شیرِ شرزه
۶۴	شیرِ شکار
۶۵	شیرِ شنگرفِ گون

۶۵	شیر صف و غا
۶۵	شیر طاقی
۶۵	شیر طالع
۶۶	شیر غلم
۶۶	شیر فام
۶۷	شیر فلک
۶۷	شیر قالی، شیر قالین
۶۸	شیر ک شن
۶۸	شیر نر هاج
۶۹	شیر گیر
۶۹	شیر گیری
۶۹	شیر مجمر
۷۰	شیر مرد
۷۰	شیر مرد عالم
۷۱	شیر مردی
۷۱	شیر مرغ
۷۱	شیر مرغ خواستن
۷۲	شیر مرغ و جان آدم
۷۲	شیر مرغ و خون عنقا
۷۲	شیر نر
۷۳	شیر نهاد

- ۷۳ شیروار
- ۷۳ شیر
- ۷۴ شیر یزدان
- ۷۴ شیر کردن
- ۷۵ شیر در نثر فارسی
- ۸۳ شیر و خورشید
- ۹۱ تش شیر بر پرچم در دوران صفویان
- ۹۲ تش شیر بر پرچم در دوران قاجار
- ۹۴ شیر در ضرب - نمثل ها
- ۹۶ منابع

مقدمه

حیوانات اعم از درندگان پرندگان حشرات چهارپایان و غیره در جای جای تاریخ اسطوره و ادبیات متجلی هستند که گذشته از حوزه اسطوره و تاریخ که خود دارای پیام های متعددی چه از حوزه جامعه شناختی و چه از نظر روان شناختی برای نسل بعدی ابزاری است قیاسی بر این درک این نکته که علت وجود حیوانات در زندگی انسان آن دوران چه بوده است و از طرفی خدایانی که به شکل شیر وجود داشته اند چه پیامی برای انسان داشته اند. اما شواهد صفا نماد جنگجویی بوده یا ویژگی های دیگری نیز داشته که در متن زندگی انسان حسی را برانگیزد چنین گسترده دارد؟

اسطوره در زبان پارسی برگرفته از الاطره و الاسطیره در زبان تازی است که به معنای روایت و حدیثی است که اصلی باشد و اما اسطوره نمود وامواژه ای است از اصل یونانی (historia) به معنای تحقیق، جستجو، شرح و تاریخ، که مصدر آن historian به معنای بررسی کردن و شرح دادن است. در زبان عربی اساطیر جمع مکسر واژه اسطوره است. (بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۳)

در فرهنگ دهخدا ذیل مدخل «اساطیر» آمده: «اساطیر جمع اسطوره و اسطیره و اسطیر و اسطوره است و سیوطی در المیزهر گوید: اساطیر جمع اسطوره است و بی واحد. و ابوعبیده گوید: واحد آن اسطوره است و بعضی دیگر بر آنند که جمع سطر، اسطار باشد و جمع اسطار، اساطیر به معنای سخن های پریشان، بیهوده ها، افسانه ها از منتهی الارب؛ افسانه های باطل از غیث اللغات؛ اباطیل و اکاذیب، احادیث بی سامان، قصه ای دروغ. (دهخدا ۱۳۷۷: ...)

در زبان های اروپایی مترادف اساطیر، واژه myth در انگلیسی؛ mythe در فرانسه؛ myth-e در آلمانی؛ از نظر محتوای معنایی برابر واژه اسطوره و حالت جمع آنها برابر اساطیر در زبان فارسی است. واژه myth ظاهراً از اصل یونانی (muthos) به معنای سخن و افسانه گرفته شده و اصطلاح mythology در زبان های اروپایی، برابر اساطیر، علم الاساطیر و اسطوره شناسی در زبان ماست.

(بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۴)

همچنین درباره myth گفته شده: «احتمالاً این واژه با واژه گوتیک: mudjan به معنای یاد آوری کردن، ایرلندی کهن: smuainim به معنای «فکر می کنم»، اسلاوی کهن: mysli به معنای اندیشه، لیتوانیایی: mausti به معنای با شوق چیزی را آره کردن، و با دو واژه پارسی: «مُست» به معنای گله و شکایت، غم و اندوه، و «میر» به معنای گریه و زاری، هم ریشه است. در چنین صورتی، ریشه هند و اروپایی نخستین آن -mud به معنای اندیشیدن است.»

(همان: ۳۴۴)

چنان که اشاره شد فرهنگ نویسان تازه معنی اساطیر را سخن های پریشان، قصه های دروغ و افسانه های بی بنیاد نوشته اند. اما نکته قابل ذکر این که هر چند واژه اساطیر و اسطوره عربی می نماید اما بر خلاف نوشته های فارسی (که واژه اسطوره بیش تر از واژه میث به کار رفته)، در متون عربی واژه میث بیش تر به کار رفته است. «برخی بر این باورند که در یونانی، میث، موث به معنای افسانه و داستان؛ از این واژه اوستایی و «موثولوگیا» (انگلیسی mythology) درست برگرداننده «میثخت» است. در عربی به گونه های متوع: دروغ گفتن؛ مدّاع: دروغگوی؛ مزید: دروغگوی، راه یافته است. این که «میث» و شاید این فرق در واژه «مدع» عربی که

«مذع له مذعا» به معنای: گفت با وی بعضی را و نهان داشت بعضی از آن را، مانده است. این درست معنایی است که در میثخت (mi&aoxta) مانده که دروغی نیم بند است. (مقدم، ۱۳۸۱، دفتر نخست)

بنابیه نظر الیاده، علمای قرن ۱۹ اسطوره را به معنای معمول کلمه، یعنی به مفهوم «fable» (قصه ای که از زبان حیوانات نقل می شود و اعمال و احساسات انسان را به حیوانات نسبت می دهد و اغلب جنبه تمثیل دارد و بر مفاهیم معنوی و اخلاقی تاکید می ورزد) و «invention» (چیز اختراعی، ساختگی و مصنوع اما بدیع) و «fiction» (خیالیافی، باعزانه یا ادبیات داستانی) می گرفتند و مورد بررسی قرار می دادند. اما اندیشمندان متأخر عربی، بر خلاف اسلافشان، این واژه را به همان معنی که در جوامع کهن یا عتیق فهم و معانی می شد، یعنی به مفهوم «سرگذشتی واقعی» و به عبارتی سرگذشتی بسیار ارزشمند و گدازنده، چون که قدسی، نمونه وار و پرمعنی، استنباط و درک می نمایند. در واقع این کلمه امری را که به معنای fiction یا illusion (وهم و پندار یا انگاره) به کار می رود، و هم «سنت قدسی یا مینوی» و حی اصلی یا آغازین، الگوی نمونه وار» (الیاده ۱۳۶۲: ۱۰-۱۱).

ذکر این نکته بایسته است: اسطوره با همه غرابتی که در بادی امر نشان می دهد، این که از چه دیدگاهی به آن نظر می کنیم، متفاوت است. به طور مثل لالاند (lalande) اسطوره را صراحتاً حکایتی موهوم و غیر واقعی (fable)، یعنی دروغ قلمداد شده، دانسته که دارای منشأ مردمی اما خارج از حوزه تعقل تفکر است: «اسطوره، حکایتی موهوم و شگفت، دارای منشایی مردمی و نااندیشیده است که در

آن عاملانی که در زمره اشخاص نیستند و غالباً قوای طبیعتند، به سیمای اشخاص نمودار گشته اند و اعمال و ماجراهایشان معنایی رمزی دارد.» (باستید، ۱۳۷۰: ۴۳)

اما چنانکه اشاره شد، نیم قرن بعد این مفهوم دگرگون گشت و دانشمندان برای اسطوره، نخستین بار مبنایی واقعی یعنی واقعیتهای اجتماعی قائل شدند و بنابراین اسطوره و افسانه دو معنای مخالف هم می یابند.

م. موس (m. mauss) تعریف زیر را به دست می دهد: اسطوره به معنای واقعی و دقیقی کلمه، داستانی خام و بی پرده و رک و راست است که علی الاصول مناسکی به دنبال دارد و می آورد. اسطوره جز نظام اجباری تصویر و تصورات مذهبی است، مجبوریم که به اشاره اعتماد کنیم. اسطوره بر خلاف افسانه... در عالم جاویدان و سرمدی تصویر شده است... در افسانه، زمان اگر بتوان گفت، بیش تر موضعی شده است؛ مثلاً این تولد یک تدیس دانسته است. اسطوره حتی وقتی که حوادث دقیقی را حکایت می کند، در دورانی اساطیری می گذرد که همیشه دورانی متفاوت با دوران آدمیزادگان است؛ حال آنکه افسانه همواره در دورانی واقع شده که با چند درجه اختلاف، همان عصر و زمانه انسان معاصر است. اسطوره می تواند در افسانه رخنه کند، چنانکه خدایان هر لحظه در رامایانه یا در هادارلیم، در ایلید، یا در انئید (Eneide) دست بکار می شوند... افسانه به هیچ وجه نمی تواند در اسطوره راه یابد. اما مردم آن را راست می دانند و قبول می کنند و می گویند «سنانی تاریخی است، و هیچکس در این باره تردید به خود راه نمی دهد...»

مع الوصف، افسانه را کمتر از اسطوره باور دارند، و قصه (conte) و حکایت درباره جانوران (fable) را حتی کمتر از افسانه... قصه فقط امکان پذیر می نماید. اعتقاد به حکایت درباره حیوانات (fable) باوری کاملاً سست است، چون جزء حوزه



ممکنات و تخیلات محسوب می شود و هیچکس مجبور نیست آن را باور داشته باشد و تصدیق کند. موضعی که خدایان و قهرمانان و انسان ها دارند... به خوبی روشنگر همه این معانی است» (همان: ۴۳-۴۲)

روژه باستد، معتقد است: امروزه به ویژه پس از تحقیقات م. لینهاردت (M. Leenhardt) دیگر ممکن نیست اسطوره را همچنان «حکایتی که تعیین کننده مراسم و مناسکی است»، تعریف کرد؛ دست کم جز اول جمله، متضمن تعریفی است که مردود می باشد. مانای تازه بهمانی (muthos) که لغت اسطوره (mythe) از آن بدست آمده، حکایت و روایت است. گفتار است. اسطوره، گفتار یا کلام اولی است... «اسطوره پیش از آنکه اندیشه را بیان شود، احساس (و تجربه) و زیسته شده است. اسطوره کلام است، تصویر است، حکایتی است که حدود واقعه را در قلب نقش می کند، پیش از آنکه در قالب روایت و حکایتی ضبط و ثبت شود.»

اسطوره، حرکت یا کلامی است که واقعیات سرگذشت انسانی: جنسیت، بارداری، شباب، مرگ، رازآموزی را مرزبندی و گزارش می کند. (همان: ۴۰-۴۱)

برخی از دایرة المعارف ها میث را اصطلاحی کلی می خوانند که دلالت بر روایتی سمبولیک در دین یا مذهبی دارد، بطوری که از اعمال سمبولیک آیین، مراسم، مکان ها و چیزهای سمبولیک (تندیس ها و معابد) قابل تمییز و تشخیص می باشد.

از دیدگاهی دیگر، اسطوره چهار معنا و جنبه دارد:

۱. رویدادی افسانه ای و سنتی درباره موجودی فوق بشری.

۲. داستانی درباره حوادثی که فاقد توجیه طبیعی و منطقی باشد.
۳. اعتقادی غیر قابل اثبات که صرفاً به خاطر جنبه رمزآمیز و فوق بشری آن پذیرفته شده و درستی یا نادرستی آن مورد چون و چرا قرار نگرفته است.
۴. هرگونه داستان یا فکر ساختگی و تخیلی درباره اشخاص یا حوادث استثنایی و فوق طبیعی. (واحد دوست، ۱۳۸۹: ۲۵)

به طور کلی اساطیر ورود و دخول های گوناگون ناگهانی و گاه فاجعه آمیز عنصر مری (یا مافوق طبیعی) را در عالم وصف می کنند. این قوران و طغیان عنصر مینوی است که واقعا نام را می سازد، بنیان می نهد و آن را بدانگونه که امروزه هست، در می آورد. با تکرار این بر اثر مداخلات موجودات مافوق طبیعی است که انسان آنچه امروزه هست، شده است یعنی موجودی میرنده، صاحب جنس و فرهنگ پذیر.

(الیاده، ۱۳۶۲: ۱۵-۱۴)

و در اهمیت شناخت اساطیر می نویسد: «شناختن اساطیر، همانا پی بردن به راز اصل و ریشه همه چیز است. به بانی دگر، نه تنها چگونگی به وجود آمدن اشیاء دانسته می شود، بلکه معلوم می گردد آنها را چگونه باید یافت و چگونه زمانی که ناپدید شده اند، می توان دوباره پدیدار کرد.» (همان، ۳۲)

شیر در لغت نامه

«شیر. (۱) حیوانی چارپا و سبُع و درنده از نوع گربه که به ناری اسد گویند. (ناظم الاطباء). حیوانی است معروف که به عربی اسد گویند. (از آندراج) (از انجمن آرا). ژیان، شرزه، چیره خران، برق چنگال از صفات اوست. (آندراج). پستانداری عظیم الجثه و قوی از راسته گوشت خواران جزو تیره گربه ها که دارای چنگال های قوی و قدرت عضلانی بسیار و فکین نیرومند است. این پستاندار مخصوص نواحی گرم قاره قدیم



است ولی امروزه تقریباً منحصر به افریقای مرکزی است . نوع تر این پستاندار در اطراف سرو گردن دارای یال انبوه است . (فرهنگ فارسی معین) .
(دهخدا ۱۳۷۷ : ۱۴۶۵۸)

شیر از رسته حیوانات وحشی و گوشت خوار است و در یک کلام قوی ترین حیوان یبش و تنکل نام دارد و همین ویژگی باعث گردیده تاریخ ساز و اسطوره ساز مطرحی باشد از دوران دور تا به امروز .

از آنچه در گذشته ما می یابیم نقشی هایی است از نیم بدنش شیر و نیمی دیگر موجود دیگری است و البته این نقش ها یکی از خدایان بوده است که نزد مردمان آن قوم بسیار مقدس می باشد یامه مردم دیگر که هیولایی است در یونان به نام ابوالهول که مردم را در ازای پاسخ ندادن به سوالات می خورد و در نهایت شخصی به نام اودیپوس مردم را از دست هیولا نجات می دهد .



تصویر ۲ - ایلامی
ماخذ: (موزه لوور)